

هم اسلام هم
قرآن تشنه به
خون انسان

بیاداری

ماهنامه ی شماره ی ۱۵۷ کانون خردمداری ایرانیان
سال ۲۵ - آبان ماه ۲۵۸۴ ایرانی - ۱۴۰۴ عربی

هم غزه هم
لبنان دزدان
پول ایران

هم میهنان مخالف سرمایه داری،
چشم تان روشن، نیویورک ثروتمند
دارای شهردار ضد سرمایه داری شد

آقای رئیس جمهور آمریکا، دور و بر کاخ سفید را دیوار محکم
بکشید که مصالح حسینه کردن کاخ سفید به نیویورک رسید

درخواست ملت از نظامیان ارتش ملی ایران
حاکمان اسلامی که آدم نمی شوند - مردم که بیانمی خیزند ...
(بقیه در برگ ۴)

مانده از شماره پیش

محمد یک تسویه حساب (۶)

نویسنده عرب - حامد عبدالصمد، دانشمند مصری

ابوبکر نخستین جانشین محمد دو سال اول خلافتش را صرف جنگیدن
علیه مرتد ها نمود، چون تازه مسلمانان زیادی بلافاصله به نیت محمد
و ابوبکر آگاه شدند و از اسلام بیرون رفتند و مرتد شدند. پس از ابوبکر
عمر خلیفه شد که ده سال خلافت کرد. عمر ملقب به

مانده در رویه ۳

اگر باز هم در خانه بمانیم، ایران فرو خواهد ریخت
کوروش کلمهر

ایران امروز بر لبه پرتگاهی ایستاده است؛ هر گام عقب نشینی یا هر
لحظه سکوت، می تواند سرنوشت یک ملت را برای سال ها، شاید برای
همیشه، به تاریکی بسپارد.

نخستین حملات اسرائیل و آمریکا، ضعف و پوسیدگی

مانده در رویه ۲

اگر باز هم در خانه بمانیم، ایران فرو خواهد ریخت

مانده از رویه نخست

جمهوری اسلامی را برملا کرد؛ رژیمی که حتی در اوج بحران ویرانگر، توان دفاع از خود را نداشت و ندارد. آن لحظه می توانست آغاز پایان باشد، اگر خیابان های تهران و شهرهای دیگر با فریاد مردم پر می شد. اما این فرصت، به خاطر خانه نشینی و تردید، از دست رفت.

اکنون با فعال شدن مکانیزم ماشه و بازگشت تحریم های شورای امنیت، فشار خارجی به نقطه ای بی سابقه رسیده است. خطر حمله دوم اسرائیل همچون سایه ای سنگین بر سر کشور قرار گرفته و هر لحظه ممکن است این سایه به واقعیت بدل شود.

اگر این بار نیز خیابان ها خالی بمانند و میلیون ها ایرانی پشت پنجره تنها تماشاگر باشند، نتیجه نه سقوط رژیم، بلکه تولد هیولایی خشمگین تر خواهد بود. سپاه و دستگاه امنیتی با سوء استفاده از شعار «دفاع از میهن» خون بیشتری خواهند ریخت و سکوت مردم، بزرگ ترین هدیه ای خواهد بود که به دشمنان آزادی تقدیم می شود.

حتی فردایی که در آن خامنه ای کشته شود یا به مرگ طبیعی بمیرد، در غیاب حضور میلیونی مردم، درهای آزادی گشوده نخواهد شد. کشور به میدان رقابت سپاه، بیت رهبری و جناح های قدرت بدل خواهد شد. در بهترین حالت، کودتایی نرم یا شورایی نظامی با چهره های تازه اما ماهیتی همانند بر سر کار خواهد آمد؛ و در بدترین حالت، چند پارگی و آشوب، هر استان را به دست نیرویی محلی خواهد سپرد و کابوس تجزیه، همان «لبنانی سازی» ایران، تحقق خواهد یافت.

هم زمان، فعال شدن اسنپ بک، زندگی روزمره را به جهنمی واقعی بدل خواهد کرد: صف های نان و سوخت، سقوط ارزش پول ملی، بیکاری گسترده و ناامیدی روزانه. و همه این رنج ها نه به خاطر دشمن خارجی، بلکه به دلیل سکوت و انفعال خود ماست.

هم میهن! هیچ قدرتی در جهان برای آزادی ما به خیابان نخواهد آمد. آمریکا و اسرائیل فقط منافع خویش را دنبال می کنند. آنان می خواهند ایران ضعیف و مهار پذیر بماند، نه آزاد. آزادی تنها زمانی متولد می شود که ما، ملت ایران، یک صدا و میلیونی خیابان ها را پس بگیریم.

این حقیقتی است انکارناپذیر: اگر بار دیگر در خانه بمانیم و باز هم چشم به «دیگران» بدوزیم، آینده فرزندانمان را به دیکتاتورهایی خواهیم سپرد که چهل و شش سال است جز خون و ویرانی چیزی برای این سرزمین نداشته اند. تاریخ ما، از کوروش تا مشروطه و تا همه شهیدان راه آزادی، با سکوت امروز ما به سخره گرفته خواهد شد. سکوت، خیانت به گذشته و جنایتی در حق آینده است.

امروز لحظه تصمیم است. یا برمی خیزیم و خیابان را به میدان آزادی

بدل می کنیم، یا با انفعال، سرنوشت ایران را به دست کسانی می سپاریم که آینده ای برای این ملت نمی خواهند.
هم میهن! اگر باز هم در خانه بمانیم، ایران فرو خواهد ریخت؛ نه به دست دشمن خارجی، بلکه به دست بی عملی خود ما.

سرمایه داری

سرمایه داران نیکوکار، مناسب ترین تنظیم و تقسیم کننده سرمایه های مالی در جهان هستند. آن ها با اندیشه و زحمت کار بسیار پول می سازند تا در جاهایی مانند آفریقا شکم مردم را سیر کنند و مدرسه و درمانگاه بسازند. اگر بیل گیت ها، وارن بافت ها، مارک زاکر برگ ها و... وسد ها ثروتمند نیکوکار و مانند آن ها در جهان نبودند وضع مردم جهان همان می شد که در ایران پس از انقلاب با مصادره اموال و ملک و کارخانه ثروت ماندن بر سر مردم آمد، همه ملت و کارگران به سختی افتادند و واقعاً فقیر شدند.

اتفاقاً راهنمایان اصلی کشتن ثروت ماندنی مانند القانیان و مصادره سرمایه و اموال سایر ثروت ماندان همین دوستان چپ ما در اوائل انقلاب بودند که نتیجه اش را امروز با دولا شدن مردم به داخل سطل زباله ها به خوبی می بینیم. و به خمینی دوستان نیز باید گفت باور کنید اقتصاد مال خر نیست، اقتصاد برای انسان است، انسان های خوب و خوش فکری که می دانند با پول چکار باید کرد تا حدود زیادی شکم جمعیت در حال انفجار جهان را تاکنون سیر کرده اند. دولت ها به تنهایی توانایی این کار را ندارند. این است که ثروتمندان نیکوکار و نام آشنایی مانند بیل گیت، مکزی اسکات، همسرقدیمی جف بیزوس، وارن بافت که تقریباً تمام ثروتش را به امور خیریه اختصاص داده است، آنجلینا جولی و جرج کلونی و ده ها تن از هنرمندان ثروتمند دیگر مرتباً به مناطق فقیر نشین مانند آفریقا می روند و به مردم کمک های ارزنده می کنند خوشبختانه در گذشته در کشور خود ما هم فراوان بودند زنان و مردان خیر که هر جا دولت کم می آورد آن ها به یاری مردم می آمدند.

سرمایه هایی را که ثروتمندان جمع می کنند اگر نمی کردند قدر مسلم به جیب مردم نمی رفت و افراد سودجوی زرنگ مانند پوتین که امروزه یکی از ابر ثروتمندان روسی میباشد به جیب می زدند. در حالی که ترامپ ثروتمند دیگر بدنبال دزدی از اموال دولتی و مردم نیست اوسرمایه داری است اگر نیکوکار هم نباشد برای نگهداری و رشد ثروت خود دستکم هزار نفر را در استخدام گرفته و برایشان کار ایجاد کرده است. و سرمایه داری مانند جف بیزوس که چند هزار راننده و کارمند را به سر کار آورده است. بدون تردید سود سرمایه داران خیلی بیشتر از زیان آن ها برای جامعه است.

محمد یک تسویه حساب

مانده از رویه ی نخست

«تیزهوش» را می توان به عنوان بنیان گذار اصلی جهان اسلام شناخت. او به فلسطین، سوریه، عراق و مصر لشکر کشید. (عمر همان خلیفه ای بود که فرمان حمله مسلمانان وحشی و بیابانی را به سوی ایران داد و بلاهایی نبود که بر سر ایرانیان نیاورند). عمر در سال ۶۴۴ به دست یک ایرانی شورش (به نام پیروز نهاوندی) با خنجر در مدینه کشته شد. برخی از منابع تاریخی پیروز را زرتشتی توصیف می کنند. او جزو اسیران ایرانی بود که اعراب متجاوز از ایرانیان گرفته و به مدینه و شام برده بودند. پس از قتل عمر به دست این برده ایرانی عبیداله پسر عمر به انتقام از پیروز علاوه بر فرزند و همسر پیروز دو فرد دیگر را نیز به جرم همکاری با او به قتل رسانید.

عثمان جانشین عمر هم در سال ۶۵۶ به سرنوشت عمر دچار گشت، عثمان در اثر شورش مصری ها و مردم عراق که بر علیه او بیخاسته بودند کشته شد.

بزرگترین کار عثمان جمع آوری سوره های قرآن بود که هر برگش در اینجا و آنجا پخش بود. امروزه از نسخه های جمع آوری شده بدست عثمان چیزی وجود ندارد. نسخه هایی که امروز در دسترس ما قرار دارد مربوط به سال ها بعد هستند. پس از عثمان نوبت علی رسید که خلیفه مسلمانان گردد. علی پسر عموی محمد و داماد او یعنی همسر فاطمه بود. علی از نخستین کسانی بود که به پسر عموی محمد ایمان آورد و مسلمان شد. شیعیان علی را پس از خدیجه همسر محمد، دومین مسلمان می دانند. از میان چهار خلیفه «راشدین» ابوبکر، عمر، عثمان و علی، شیعیان تنها علی را جانشین محمد و اولین خلیفه مشروع می دانند.

علی در سال ۶۵۶ به خلافت رسید، اما اقبال چندانی در خلافتش نداشت. حتا عایشه همسر او و طرفداران او و خانواده ی عثمان جانشینی علی را نپذیرفتند. آن ها علی را متهم کردند که قاتل عثمان را تعقیب و دستگیر نکرده است، عایشه حتا ارتش بزرگی را علیه علی بسیج کرد و عایشه خودش فرمانده این ارتش بود که از نظر حقوقی مورد بی سابقه ای در تاریخ اسلام است. زیرا این کار مخالف قانون قرآن بود که زنان محمد اجازه نداشتند خانه خود را ترک کنند. طوایف دیگری هم بودند که حاکمیت خلیفه جدید، علی را به رسمیت نشناختند و جنگ های داخلی بین مسلمانان در گرفت که نتیجه اش کشته شدن چندین هزار انسان بود. پسر عموی عثمان نیز علیه علی صف آرایی کرد، سرانجام علی را در ژانویه ۶۶۱ در حال رفتن به مسجد در کوفه به ضرب چاقوی یک شورش می کشند.

اپوزسیون چکار می کند؟

اپوزسیون بیرون از کشور جز مشروطه خواهان، ظاهرا به نظر می رسد بقیه به خواب زمستانی فرو رفته اند و از مبارزات آن ها خبری شنیده نمی شود، که امیدواریم چنین نباشد

از سوی رهبری مشروطه خواهان، بارها و بارها از سیاست مداران جمهوری خواه و احزاب سیاسی دیگر دعوت به همکاری شده ولی پاسخ مثبت و رسایی از فرد یا سازمانی دیده نشده است.

جمهوری خواهان نباید برای شرکت در امر سرنگون کردن رژیم اسلامی بیش از این بی برنامه باشند و فرصت خود را از دست بدهند. همگامی و همکاری در اینجا، آغاز دخالت سیاسی آن ها در امور سیاسی کشور در فردای آزادی ایران است.

به این منظور بهتر است جمهوری خواهان هر چه زودتر در ائتلاف با مشروطه خواهان، پیروزی آرمان سیاسی خود را پنجاه پنجاه حفظ نمایند. در غیر این صورت آرای عامه مردم را از دست خواهند داد و مشروطه خواهان در هنگام سقوط رژیم به پیروزی راحتی دست پیدا می کنند. ائتلاف امروز جمهوری خواهان با مشروطه خواهان ضمانت زندگی بهتر فردا برای مردم و امنیت بیشتر برای کشور است.

انتخاب یک شهردار مسلمان سوسیالیست ضد سرمایه داری در آمریکا اتفاقی کوچک و گذرا و بی خطر نیست که بتوان از آن به آسانی گذشت، سوراخی است بزرگ که بار دیگر بر کشتی تایتانیک آمریکا به وجود آمده است و آمریکایی ها اگر جلوی اسلامیزه شدن کشورشان را نگیرند هزار برابر اروپا، مسلمان ها در این جا سرشان بالا خواهند آورد، نمونه اش راکشور تاریخی ما در حال تجربه کردن است که اسلامی ها زندگی مردم را خراب و ایران را غارت کردند. ای کاش فقط با یک شهردار مسلمان طرف بودیم. در سراسر آمریکا چند سال است مسلمان ها در همه جا آهسته آهسته در حال نفوذ و قدرت گرفتن هستند. خطر جناب زهران خان ممدانی فقط سوسیالیست بودن او نیست که فعلا شاید زورش به سرمایه داران بزرگ آمریکا نرسد. ولی بیشترین خطر از اسلامی بودن اوست که از همان روز نخست مسلمان ها را برای آمدن به آمریکا تشویق کرد و خیلی مشتاق است تا پای لشکر اسلام را به این سرزمین باز کند. او در نطق شب نخست به این موضوع به وضوح اشاره کرد.

درخواست ملت از ارتش ایران

چهل و هفت سال است که شما پرسنل ارتش خوش نام و دلاور باقی مانده و ریشه دار از ارتش رژیم گذشته ایران، بمانند ملت رنج دیده میهن گرفتار حکومتی ضد ایرانی، نالایق، وابسته به روسیه دشمن دیرین ایران گردیده اید.

رژیم شیطان‌ی اسلامی هرگز به شما اعتماد نکرده و احترامی را که برای شبه نظامیان پاسدار و بسیج و لباس شخصی ها و آتش به اختیاران داشته برای شما قائل نبوده است. شما ارتشیان در رژیم گذشته با داشتن یک ارتش منضبط و منظم جزو پنجمین ارتش جهان بودید در حالی که رژیم فاسد و فریکار اسلامی با داشتن ده ها گروه مسلح نظامی غرضه جنگیدن با یک کشور ده میلیونی اسرائیل را ندارد. در جنگ ایران و عراق، تا روزی که از نظامیان زمینی و ناوابانان دریایی و خلبانان نیروی هوایی رژیم پادشاهی بهره نگرفته بودند، بخشی از خاک میهن از دست رفته و هزاران هزار جوان ایرانی جان شیرین را از دست داده بودند.

هنوز شما نظامیان، هم چنان مورد بی مهری رژیم از هر جهت، معنوی و مادی قرار دارید و شاهد زندگی سخت هم میهنان خود می باشید. حاکمان اسلامی که آدم نمی شوند، مردم هم که بپا نمی خیزند، اپوزسیون داخلی که در زندان است و اپوزسیون تبعیدی هم که پراکنده و همت همبستگی ندارد.

به نظر ما ملت بی پشت و پناه، تنها راه باقی مانده برای نجات، انجام یک کودتای نظامی از سوی شما ارتشی های ملی است. تردید نداریم در بین سرداران و سپاهیان رژیم نیز، پرسنل ملی و ضد جمهوری اسلامی فراوان وجود دارد و هر روز بیشتر هم می شود.

موفقیت در انجام کودتا امروزه خیلی بیشتر از روزگاری است که نظامیان در سال های اولیه با نام «عملیات نقاب» همان کودتای پایگاه شاهری، مشهور به کودتای نوژه انجام دادند و با شکست مواجه گردیدند.

چون آن زمان کاری زود هنگام بود و مردم هنوز امید به وعده های دروغین خمینی داشتند که کودتا لو رفت. امروز اوضاع کاملاً فرق دارد، اکثریت بزرگی از مردم آرزوی تغییر رژیم را دارند و پیروزی کودتا خیلی امکان پذیر می نماید.

چنین برنامه هایی نیاز به طرح و برنامه دارد که فرماندهان شما در این کار تبحر فراوان دارند. شما آخرین امید و بخت نجات مردم ایران از این حکومت نکبت آور و خون ریز می باشید. طبق آمار خودشان، در سال گذشته آن ها ۱۵۰۰ جوان را اعدام کرده اند و شما خود از نخستین قربانیان بی گناه این رژیم وحشی بوده اید.

ما ملت به نام ایران از شما می خواهیم با طرح یک کودتای دلیرانه ملت

ایران را از دست این رژیم نجات دهید، کاری است که از دست کس دیگری ساخته نیست. پاینده و پیروز باشید. ملت رنج دیده ایران.

پریشان گوی

سخنان خسرو گل سرخی مارکسیست در دادگاه که از تلویزیون پخش می شد

در سال ۱۳۵۱ دوازده تن از اعضای سازمان چریک های فدایی خلق که در توطئه گروگان گرفتن خانواده سلطنتی لو رفته بودند دستگیر شدند. محاکمه این افراد در یک دادگاه نظامی در اواخر سال ۱۳۵۲ برگزار شد که از تلویزیون ملی اجازه پخش داشت. در این دادگاه ده نفر به اتهامات خود اعتراف کرده و طلب بخشش نمودند. ولی پنج تن دیگر از جمله گل سرخی و دانشیان حاضر به اعتراف و درخواست بخشش نشدند و اعدام شدند. دلیل نوشتن این ماجرا در بیداری برای سخنان زیر است که خسرو گل سرخی در دادگاهی که از تلویزیون ملی ایران پخش می شد به زبان آورد.

سخنم را با گفته ای از مولا حسین شهید بزرگ خلق های خاورمیانه آغاز می کنم، ان الحیاء عقیده و الجهاد. من یک مارکسیست - لنینیست هستم که عدالت اجتماعی را در اسلام جستجو و آن گاه به سوسیالیسم رسیدم!

زندگی مولا حسین نمودار زندگی اکنونی ماست که جان برکف، برای خلق های محروم میهن خود در این دادگاه محاکمه می شویم. آنچه را که خلق ها تکرار کردند و می کنند راه مولا حسین است. بدین گونه است که در یک جامعه مارکسیستی، اسلام حقیقی به عنوان رو بنا قابل توجیه است و ما نیز چنین اسلامی را اسلام حسینی و اسلام مولا علی تایید می کنیم.

■ در دادگاه فوق از هر دوازده تن می خواهند حقیقت را بگویند و در خواست بخشش نمایند که در انتها ده نفر از دوازده نفر به توطئه گروگان گیری اعتراف کرده در خواست بخشش می کنند و به جای اعدام به زندان می روند ولی دو تن، گل سرخی و دانشیان که رهبری توطئه را داشتند زیر بار درخواست بخشش و اعتراف به ماجرا نرفتند و اعدام می شوند.

■ معلوم نشد آیا گل سرخی مسلمان بود و مارکسیست بودنش خدعه و تقیه، یا مارکسیستی بود که به دروغ و دغل از سر زرنگی می خواست با برداشتن پرچم حسین و علی و اسلام مسلمان ها و آخوندها را به حمایت خود بکشاند. مگر می شود ظاهراً کمونیست بود ولی پیرو علی و حسین و حسن هم بود؟

■ بنا به گفته یکی از افسران گارد شاهنشاهی که در جریان اعدام گل سرخی در دربار بود از سوی شاه چند بار گروهی برای گرفتن درخواست

پس از چند سال متوجه تقلب های این شریک روحانی شدم و طبق روال به رهبر مذهبی یهودی ها که از بد روزگار همان خاخام شموئل خوش خرامان آتلانتا بود، گزارش دادم. خاخام شموئل پس از چندی به من تلفن کرد که ترتیب یک محکمه یهودی را داده به آنجا بروم. وقتی به آنجا رفتم سه نفر منتظر من بودند، آقای دکتری به نام «مایکل بروید»، نفر دوم «مناخیم دوپچ» و نفر سوم هم همان خاخام پخمه ایرانی شموئل خوش خرامان بود که به شکایت من می خواستند رسیدگی کنند.

بهر روی پس از توضیح مقررات دادگاه دینی، پرسیدم آیا من می توانم به رای دادگاه اعتراض کنم، گفتند بله می توانی. و در جریان دادگاه متوجه شدم آن ها از قوانین ایالتی آمریکا هیچگونه اطلاعی ندارند. طبق قانون، این دادگاه ها می بایست تمام شرایط دادگاه های مدنی آمریکا را رعایت و اجرا کنند و در کنار آن ها از محاسن و اخلاق دینی (اگر داشته باشند!) برای حل موضوع بهره بگیرند.

برای مثال موکل حق داشتن وکیل، گزارشگر، تایپیست و ضبط ویدیویی جریان دادگاه را باید داشته باشد، به اضافه حق درخواست مدارک از طرف مقابل برای هر دو طرف دعوا باید مجاز باشد که قضات این محکمه هیچ کدام از این اصول را رعایت نکردند و با اعتراض من آقایان تصمیم گرفتند که شاکی و متهم جدا از هم به محکمه آن ها برویم، به طوری که من نمی دانستم طرف چه خواهد گفت تا به دروغ هایش پاسخ بدهم. هر مدرکی را هم که از من در دست طرف شکایت بود و درخواست کردم به من نمی دادند.

پس از این که دست های خود را در برابر چنین بی دادگاه دینی بسته دیدم نیمه شبی تلفن را برداشتم هر چه بد و بیراه و ناسزا می دانستم نثار خاخام خوش خرامان و همکارانش کردم. فردای آن روز با کمال تعجب دیدم کوتاه آمده اند و مدارک را در اختیارم گذاشتند. و با داشتن مدارک توانستم موضوع را از دست آن ها که می خواستند حق را ناحق کنند به دادگاه مدنی بردم و در دور اول، دادگاه به نفع من رای داد. متأسفانه در آمریکا وکلای مدنی در مورد دادگاه های مذهبی دانش و آگاهی کافی ندارند و حقوق بسیاری از مردم که به رای دادگاه های مذهبی می روند به آسانی از بین می رود.

**آن ها که افزوده شدن سیاست مداران
مسلمان را به جمع قانون گزاران
آمریکا خطری جدی نمی بینند
همان هایی هستند که خطر خمینی را
هم در سال ۵۷ جدی نگرفتند.**

بخشش به زندان رفتند تا شاه بتواند طبق قانون او را ببخشد و اعدام نشود گلسرخی درخواست بخشش نمی کند، شاه به گروه افسران دستور می دهد به خانواده اش مراجعه کنید، مادر، پدر، یا اگر همسر دارد، مراجعه کنند که یکی از آن ها طلب عفو کنند تا شاه از حق خود برای رد کردن دستور دادگاه استفاده کند. متأسفانه خانواده اش هم درخواست عفو نمی کنند و شاه که دلش نمی خواسته گلسرخی اعدام شود بسیار ناراحت شده و مرتب در اطاقش قدم میزد، طبق قانون هیچکس حتا شاه هم نمی تواند رای دادگاه نظامی را بشکند مگر این که محکوم یا فامیل درجه اول محکوم درخواست عفو کنند.

گلسرخی نمی خواست زنده بماند تا به خلق های نیازمند یاری بدهد. او می خواست اعدام شود که قهرمان گردد. ایدئولوژی های مخرب ریختن خون جوانان را بیشتر می خواهند تا زنده ماندن را.

کوروش سلیمانی

خاخام خوب، خاخام بد

ماه گذشته ماجرای خاخام بد را به نام شموئل خوش خرامان نوشتم، جای آن دارد که از یک خاخام خوب هم یاد کنم که جانب انصاف را گرفته باشم.

پس از این که عده ای از یهودیان ارتدکس ایرانی در شهر ما آتلانتا از خاخام خوش خرامان بریدند، دست به دامان خاخام یا ربای یهودا «بردسان» شدند تا عهده دار اجرای مراسم مذهبی آن ها شود.

خاخام بردسان براین باور است که دین نباید منبعی برای کسب درآمد باشد. به همین جهت در کنار کارکنیسه و اجرای مراسم مذهبی برای امرار معاش خود در سازمانی که ناظر بر اعمال تهیه و خرید و فروش مواد غذایی کوشر است سخت کار می کند. در کنار آن هم به کارهای خیریه دیگری مانند حل اختلاف ها، جلوگیری از جدایی و طلاق های غیر ضروری نه تنها بین یهودیان، حتا غیر یهودیان، می پردازد.

دادگاه های مذهبی - در گذشته قوه قضائیه آمریکا نه تنها با دادگاه های مذهبی اشکالی نداشت بلکه برای کمتر کردن کارهای مربوطه به حل اختلاف ها و تحمل هزینه های زیاد، دادگاه های مذهبی را تشویق هم به رفع و رجوع چنین کارهای وقت گیر و پردردسری، می کرد.

در راستای ماجرای دادگاه ها، چندی پیش با یک مرد مذهبی یهودی که ریش کوتاه و کلاه مذهبی یهودیان «یاماکا» بر سر داشت آشنا شدم و قول و قرار همکاری با هم را گذاشتم. من در میان مسلمانان واژه روحانی نما را شنیده بودم ولی فکر نمی کردم در دین ما هم روحانی نما وجود داشته باشد.

Abraham and Isaac

Why did God want to test Abraham by commanding him to sacrifice Isaac? If the Good Lord is informed and aware of everything that goes on in His kingdom, why did He not know His prophet so well as to see into his soul without conducting a frightening experiment? Incidentally, Abraham had two more sons, Ishmael and Esau, who God basically pays no attention to. Perhaps God does not consider concubine slaves as human, and so does not consider her offspring human as well.

Of course, to interpret these stories and transliterate them in a way more quieting to modern stomachs, students of the Torah have come up with explanations as to why these stories are not meant to be taken literally. To paraphrase Reza Fazeli (may his memory live forever), these sages opine that God did not know how to express himself, and these commentators had to correct his interpretation. What is more ridiculous than that?

The respected interpreters of the Torah continue that because Abraham himself was against idol worshippers who sacrificed their children, God pretended to force him to sacrifice his own child, to make sure that he is faithful to Him. If anyone of sound mind thinks this makes any sense, please write and let us know.

Anyways, we have reached the point where Abraham, accompanied by his innocent son, Isaac, who is completely unaware of his predicament, arrives at the slaughter spot. Abraham's slaves are currently at the base of the mountain, believing that Abe is up there to pray with his beloved son. Several questions present themselves for discussion here.

Abraham has lied through his teeth to everyone at this point about his intentions. Why does God change his mind about lying between Abraham and Moses, the latter of whom he commands "thou shalt not lie?"

Why is God so down with slavery? Does he believe those not chosen by God should be treated as subhumans? What precedent does this set for the future?

Why do the slaves who see the knife in Abraham's hand on the way to the mountain not wonder what exactly he plans to slaughter? Remember he has no livestock with him.

So now we're at the top of the mountain. Abraham, the man chosen by God to rule over all nations, ties the hands and feet of his son Isaac and lays him down

Surah 8-12 (Al Anfal)

...I will throw fear into the hearts of those who disbelieve. Then smite the necks and smite of them each finger.

on a pile of wood (so that the body may be burned after being slaughtered). At this point, two angels appear, tell him he has passed the test God set for him, and can stop now.

It is interesting to observe that God spoke directly to Abraham from the beginning of this ordeal up to the top of the mountain, but as soon as he puts the knife to the neck of his child, God sends angels and they deliver the message to the prophet. Why did God suddenly chicken out? Was he embarrassed or something?

One funny theory is that the two slaves at the bottom of the mountain realized what their schizophrenic master was about to do to his son, dressed up as angels, hurried up the mountain on the opposite side, and role-played as messengers of God in order to save poor Isaac's life. In any case, it makes no less sense than the actual biblical narrative.

This begs many questions. If God is merciful and kind, why is everyone supposed to be afraid of him? Threatening harm on someone, especially for a trifle, is considered criminal and menacing. If Abraham lived in this era, wouldn't he be sent away to an insane asylum? Or is it righteous for fathers to terrorize and murder family members in the name of God?

Why did Abraham not offer himself in sacrifice, and instead acquiesce to killing his son? Perhaps the Lord could have brought him back from the dead (he's all powerful, right?) That would no less be a test of faith than forcing Abraham to kill Isaac. It sounds like God's prophets are as cruel and selfish as he is.

And lest we forget, the whole point of this ordeal was for God to make sure that Abraham was worthy of having his offspring be blessed, given abundance, and allowed to rule over all the nations and the stars in the sky. Why did God forget his promise? Why were the Jewish people exterminated time and time again, forming today a very small minority in the world?

Surah 33-61 (Al Ahzab)

..Accursed, they will be seized wherever found and slain with a (fierce) slaughter.

Surah 4-74 (Al Nesa)

...Who so fighteth in the way of Allah, be he slain or be he victorious, on him we shall bestow a vast reward.

Ali, son of Abu Taleb

Between 632 and 654 ADS, the nascent Arab caliphate conquered Persia with astonishing rapidity. The Arab tribesmen were, broadly speaking, uncivilized barbarians who did not have anything resembling “culture” as you or I would understand the term to mean today. Nor were they predisposed to concepts of “reason” or “kindness.” So, in order to prevent Persian civilization from disappearing entirely, the Iranians took it upon themselves to create internal division among Arabs. Ali, the fourth Caliph of Islam, was a man whose major talent in life was the destruction and plundering of civilizations greater than his own. He had no talents or skills to speak of, except carrying on the violent traditions of his predecessors. In other words, he was the perfect character to unleash upon Islam so that it might spend millennia devouring itself rather than continuing its bloody conquests. This master tactic remains the main tool Iranians have in their arsenal. It should be noted that Iranians never expected that Islam, in the long term, would continue to be the brutish religion that it arrived as. Iranians expected that the crime, corruption, ignorance, and superstitions which make Islam an unserious religion would be transformed after generations of contact with higher cultures. Unfortunately, this was proven a mistake, as modern day Muslims continue to keep the negative attributes of Islam alive to this day. The Islamic virus, like the similarly named Coronavirus, is an equal-opportunity malady. It affects young and old, rich and poor, educated and illiterate, and afflicts them with various moral and behavioral illnesses, such as ignorance, superstition, and cruelty, until their minds completely wither away and they cease to be functional human beings. Overall, religion is the deadliest virus of all, by far more addictive and disastrous than any other malady. If the individual himself does not want to be saved, he will not be. Rather, governments with capable, informed, and compassionate leaders may be effective saviors.

Surah 4-89 (Al Nesa)

**...If they turn back (to enmity)
then take them and kill them
wherever ye find them and
choose no friend nor helper
from among them:**

Is there such a thing as “Islamic Extremism?”

One of the most misleading and incorrect statements often used in discourse is the statement “radical Islam” or “extremist Islam.” In reality, “moderate Islam,” supposedly in contrast to the former, is a fiction. Islam is not ice cream and lollipops. It exists in only one form, and as soon as a Muslim accepts the Quran, he becomes an extremist Muslim.

The Quranic verses regarding the creation of the world and the development of life are obviously nonscientific and against all rational understanding of the universe. Moreover, they are highly misogynistic and in opposition to modern liberal values. Those who want to make Islam a peaceful religion eventually reach a wall of resistance which they are unable to overcome. Like many Muslims, they must live life lying to themselves about the true nature of their inner beliefs.

Surah 4-91 (Al Nesa)

**...If they keep not aloof from
you nor offer you peace nor
hold their hands, then take
them and kill them wherever ye
find them, Against such we
have given you clear warrant.**

اسلام چه ها که بر سر زن ها نیاورده است

« هر وقت به خانه همسایه میرفتم برادرهایم مرا می زدند.»

مریم می گوید خانواده اش به دلیل باورهای فرهنگی اجازه خروج از خانه را به او نمی دادند. اما باگذشت زمان، برادرانش خشمگین شدند و او را از خانه بیرون کردند. مریم، در نوجوانی ناچار شد زندگی در خیابان را تجربه کند.

مشخص نیست بیماری روانی اش از کجا و چگونه آغاز شد. اما در پرونده اش آمده است که زن خیرخواهی سرانجام او را به این مرکز آورده تا تحت درمان قرار گیرد.

با آن که داستان تلخ و اندوهبار است، لبخند مریم درخشان است اکنون او یکی از معدود بیمارانی ست که به طور داوطلبانه در نظافت مرکز مشارکت می کند.

پزشکان می گویند شرایط مرخصی اش فراهم است و خودش هم می خواهد این مرکز را ترک کند، اما کسی نیست به سراغش بیاید و او را از اینجا ببرد.

مریم می گوید: «از پدر و مادرم خاطره خوش ندارم می خواهم همین جا با کسی ازدواج کنم چون اگر برگردم خانه دوباره رهایم می کنند.» در نبود خانه و خانواده این مرکز به تنها پناهگاه او بدل شده؛ پناهگاهی که راه خروج ندارد.

اما مریم تنها نیست به گفته کارکنان مرکز برخی از زنان ۴۰ سال است که در این مرکز زندگی می کنند و کسی به دیدن شان نمی آید. در افغانستان محدودیت های سخت طالبان و سنت های ریشه دار مرد سالار زندگی مستقل را برای زنان تقریباً ناممکن کرده است.

برای سفر کاری یا حتی دسترسی به بسیاری از خدمات، زنان باید محرم شرعی یا همراه مرد داشته باشند و بیشتر فرصت های اقتصادی از آنان دریغ شده است.

نسل ها نابرابری جنسیتی، کم سواد و فرصت شغلی اندک، بسیاری از زنان را به مردان نان آور وابسته کرده و چرخه ای را ایجاد کرده که بقای اغلب آنها به حضور یک عضو مرد خانواده وابسته است.

در یکی از خوابگاه ها، زنی به نام «حبیبه» روی تخت نشسته است. می گوید خشونت مداوم را تجربه کرده است و پس از آن که شوهرش زن دوم گرفت، او را به این مرکز آورد. اکنون حبیبه نیز چون پناهی ندارد نمی تواند آنجا را ترک کند.

با نگاهی غمگین می گوید: «می خواهم دوباره فرزندانم را ببینم» آنها اکنون نزدیکی از نزدیکان شوهرم زندگی می کنند.

سلیمه حلیب روان درمانگر این مرکز می گوید برخی بیماران ۳۵ تا ۴۰

سال است که اینجا مانده اند.

«برخی را خانواده هایشان به کلی رها کرده اند. هیچ کس سراغ شان نمی آید و همین جا زندگی می کنند، همین جا می میرند.» دهه ها جنگ و خشونت، زخم عمیقی بر روان مردم افغانستان گذاشته است. در افغانستان سلامت روان مشکل جدی پنداشته نمی شود اغلب نادیده گرفته می شود و آغشته به انگ اجتماعی است.

یک گزارش سازمان ملل که سال ۲۰۲۴ منتشر شد از تشدید بحران سلامت روان در این کشور حکایت دارد. در این گزارش، این بحران به فشارهای ناشی از محدودیت های طالبان بر زنان ربط داده شده است. در آن آمده که ۶۸ درصد زنان گفته اند وضعیت روانی شان «بسیار بد» است.

نه تنها در این مرکز بلکه در سراسر کشور خدمات روان درمانی زیر فشار شدید قرار دارند.

دکتر عبدالوکیل اتمانزی، روان پزشک ارشد در بیمارستانی در کابل که آن هم زیر نظر هلال احمر فعالیت می کند، می گوید روزانه تا ۵۰ بیمار را می بیند که بیشترشان زن اند.

۸۰ درصد بیمارانش دختران جوانی هستند که درگیر مشکلات خانوادگی می باشند! او می گوید: «زنان تحت فشار شدید اقتصادی اند و بسیاری از آنها نان آور مرد ندارند.»

به گفته او، بیماری روانی مخصوصاً افسردگی در جامعه ما بسیار رایج است.

از سوی دیگر حضور گسترده زنانی که قربانی خشونت اند و جایی برای رفتن ندارند. فشار مضاعفی بر خدمات روان درمانی وارد کرده و باعث شده بسیاری دیگر که نیاز فوری به کمک دارند، پشت درها بمانند.

برای نمونه، خانواده ای که نام شان در این گزارش تغییر داده شده، یک سال است تلاش می کنند دختر ۱۶ ساله شان، زینب را در مرکز بستری کنند. اما هر بار به آنها گفته شده که تخت خالی نداریم.

فدا محمد، پدر زینب را در خانه اش ملاقات کردم. او گفت پلیس به تازگی دخترش را پس از چند روز ناپدید شدن، چند کیلومتر دورتر پیدا کرده است.

در افغانستان زنان بدون محرم شرعی اجازه رفت و آمد به مسافت های دور را ندارند، این موضوع خطرناک به شمار می رود.

فدا محمد می گوید: «اگر زنجیر پایش را باز کنیم، از دیوار بالا می رود و فرار می کند.

زینب که گاه بی اختیار اشک می ریزد، مخصوصاً وقتی مادرش گریه می کند. پدر و مادرش با زنجیر، پاهای او را می بندند تا فرار نکند.

هنوز مشخص نیست مشکل روانی او چیست. زینب به سختی می تواند افکارش را بیان کند.

انسان ها و موجودات دیگر چه نظمی می بینید؟ در آب و هوای کره زمین چه نظمی وجود دارد؟ در مقدار زندگی حیوانات و نباتات چه نظمی بین هر کدام آن ها دیده می شود؟ آیا نظمی بین زلزله ها، طوفان ها، برف و باران ها چه از لحاظ زمانی و یا مکانی وجود دارد؟ آیا در تقسیم حرارت زمین هماهنگی دیده می شود، بدون تردید از لحاظ نظم، جهان کاملاً آشفته و بی حساب و کتاب است.

هم چنین، نظم در شکل و رنگ، قد و وزن، ژن و عقل، درک و استعداد و احساس انسان ها مطلقاً وجود ندارد. در هیچ مورد اثری از نظم در کارهای خدای فرضی دیده نمی شود.

از خدا باوران می پرسیم چه اثر دیگری از خدا وجود دارد که ثابت کند خدایی هست. به هزار و یک دلیل می توان ثابت کرد که خدایی نیست. مثلاً اگر خدایی بود جهان در عدالت بود، اگر خدا بود میلیون ها نوزاد را از درون شکم مادر، به سرطان و نارسایی خونی و ده ها درد بی درمان دیگر دچار نمی کرد. اگر خدایی بود زلزله را نیمه شب هنگامی که مخلوق زحمت کش روستایی در روستاها در حال خواب بودند حادث نمی کرد. اگر خدایی بود مادرها سر را از بین نمی رفتند تا نوزادی بی مادر پای دنیا بگذارد. اگر خدایی بود یک انسان گرسنه نمی ماند. اگر خدایی بود خودش را پنهان نمی کرد و جایی به مناسبتی بر همگان ظاهر می شد و سخنی می گفت تا همه بدانند او وجود دارد. اگر خدایی بود مخلوقش هم مانند خودش لال و کر و کور نمی شدند. و اگر خدایی بود پیامبرش را از دانشمندان، فلاسفه، و اندیشمندان درس خوانده انتخاب می کرد نه قشر بی سواد بیابانگرد. پیامبرانی که هیچ کار انسانی و ارزشمندی از خود نشان ندادند تا سر مشق انسان های دیگر شوند. آن ها نه عقل و نه اعمال و رفتارشان کوچک ترین برتری بر دیگران نداشتند.

انسان ها همه یا به وسیله پدر و مادر، و یا به راهنمایی معلم و دوست، خدا پرست می شوند که خود آن ها هم به همین شکل و بدون کمی فکر خداپرست شده اند، و بسیاری هم با آموزش از پست ترین قشر آدم ها یعنی ملا قلی ها و ملا باجی ها، خداشناس می شوند. نه از روی خرد و اندیشه و دانش، چون از روی درک و خرد چیزی برای اثبات بودن خدا، وجود ندارد؟ آیه های بی سرو ته و ضد زن نوشته شده در هر سه کتاب قرآن و انجیل و تورات، همه بهترین دلیل نبود خداست. تکرار می کنم، برای نبودن خدا، هزاران دلیل می توان ارائه داد، ولی برای بودن خدا حتا یک دلیل هم پیدا نمی کنید. خرد نگهدار انسان است نه خدا. نگوئید، پس خرد را که داده؟ خرد را مانند چشم و گوش و دست و پا همین طبیعت موجود در روی کره زمین (خاک و آب و اکسیژن و نور خورشید) بما می دهد و کمبود یا زیادی عناصر موجود در آب و خاک و اکسیژن و نور است که به سلامت انسان ها آسیب میزند نه جن و آل و شیطان و خدا. تا خاک و دانه را با آب به هم نیامیزیم و در برابر آفتاب نگذاریم میوه ای بدست

اکنون، زینب پس از یک سال تلاش خانواده اش بالاخره در این مرکز بستری شده و یکی از جوانترین بیماران آن جاست. حکایت او نشان می دهد که چنین مراکزی برای برخی زنان حیاتی اند و تنها پناهگاه برای نجات آنها محسوب می شوند. اما برای بسیاری دیگر، این مراکز بیشتر شبیه زندانی است که راه گریزی از آن ندارند؛ جایی برای زنانی فراموش شده که خانواده هایشان آنها را نمی پذیرند.

در کشوری که رنج های روانی در سکوت پنهان می ماند، زنان پشت این درهای بسته، قربانیان گمنام اند. اسلام این دین بربریت مطلق چه ها که بر سر زنان نیاورده است.

کدام خدا

در یک جلسه فرهنگی ماهانه، در پایان جلسه پزشک عالیقدری از جمع سی نفری دوستان نزد من آمد و با روی خوش گفت، شما چرا اینقدر تند و محکم درباره خدا و دین می نویسید، پیش از این که من حرفی بزنم فرمودند البته من هم مثل شما هستم فقط نمازم را می خوانم، خدا را هم قبول دارم. از ایشان پرسیدم شما مگر خدا را دیده اید که قبولش دارید؟

فرمودند مگر شما اتم را دیده اید. گفتگوی ما همین جا به پایان رسید چون همه ناچار به ترک جلسه وسالن بودیم، بهتر دیدم پاسخ آقای دکتر را در بیداری بنویسم که دیگران هم بخوانند. پرسیده بودند مگر شما اتم را دیده اید؟

پاسخ - نه، اتم آن قدر کوچک است که با چشم معمولی دیده نمی شود ولی از آثار کارهایی که با اتم می کنند می توان به وجود آن پی برد. بر روی اتم آزمایش های فراوانی در آزمایشگاه ها انجام می شود، در نتیجه از آثار اتم (الکترون، نوترون، پروتون) می توان به وجود اتم پی برد. ولی از خدا هیچ اثری که مانند اتم به توان روی آن آزمایشی کرد تا به وجودش اطمینان حاصل نمود وجود ندارد. قرن ها بشر برای اثبات وجود خدا کوشید و بجایی نرسید تا این که عده ای متقلب مذهبی با نام عارف گفتند نظمی را که در جهان شاهد هستیم حتماً ناظمی باید باشد و آن ناظم همان خدایی است که ما می پرستیم

در مورد نظم بارها در بیداری نوشته ایم که در چند جمله کوتاه آن را تکرار می کنم. چه نظمی در زمان و ساعات شب و روز در کره زمین می بینید؟ در فصول سال چه نظمی دیده می شود؟ در سن دیاگو هیچ گاه چهار فصل نداریم، در شرق آمریكا خیلی زمان ها چهار فصل زیبایی داریم، هیچ روز و شبی با روز و شب پیش یا پس خود مساوی نیست و مرتباً در تغییر است، در ماه ها و سال ها نیز نظم و ترتیبی دیده نمی شود. در طول عمر

نمی آید و این را طبیعت بوجود می آورد. میوه را خدا بوجود نمی آورد موجودات زنده همه در کره زمین زاینده طبیعت موجود در زمین هستند، اگر یکی از مواد اصلی طبیعت از بین برود همه ما از بین می رویم و خدایی نخواهد بود که ما را نجات دهد ولی چنانچه همین طبیعتی را که داریم سالم نگاهش داریم تا ابد زندگی هم برقرار خواهد بود. خالق انسان ها طبیعت است نه خدای موهوم و خیالی. انسان ها طبیعت را باید سالم نگه دارند تا خودشان سالم بمانند.

مشکل (خدا پرستی) یکی دو تا نیست، خدا پرستی ده ها گرفتاری ایجاد می کند، خدا که باشد پیامبر هم لازم دارد، خدای بی پیامبر مثل جراح بدون نرس است! پس مجبوریم پیامبر او را هم قبول کنیم، پیامبر که بدون امام و امام زاده و چهارده معصوم نمی شود، در غیاب این معصومان که هر کدامشان عیالوار هستند و کلی هم بچه پس می اندازند باید آیت الهی باشد که شما را بیاد خدا بیاندازد و غلط های نمازتان را بگیرد شما که خدا را قبول داری، مجبوری پیامبر او را هم بپذیری، ازدواج خودت و فرزندان همه باید دینی باشد تا خدای را خوش آید. حالا شما جرات دارید بگوئید بالای چشم پیامبر و امامانش ابروست! مگر می خواهید مرتد شوید؟ مگر نماز را برای رفتن به بهشت نمی خوانید؟ مشکل خدا شناس بودن به همین ها بسنده نمی شود خدا شناس فرزندان و نوه های خود را هم در زندگی بد آموز می کند و از راه راست منحرف شان می نماید. هر اشتباه از ما هفت پشت ما را به اشتباه میبرد.

کشورهای عربی در قاهره پایتخت مصر دور هم جمع شدند که تا شاید این قرآن پر از تناقض را اصلاح کنند. آنها برای اصلاح قرآن بعضی از آیه های متناقض را به دلخواه حذف کردند. غافل از اینکه اول باید تناقضات ذهنی، روحی، عقلی و احساسی خودشان را که از اجتماعات اسلامی تاثیر گرفته بود اصلاح کنند تا شاید با قدرت تشخیص درست تری بتوانند عیب و ایرادات قرآن کتاب قانون خدا را اصلاح کنند. این افراد به اصطلاح دانشمند به خاطر نادانی های خودشان و ترس از مردم بی عقل جرأت نکردند خیلی از آیه ها را عوض کنند. با تمام حذف هایی که انجام دادند هنوز این قرآن پر از تناقض است و با واقعیات اجتماعی و محیط زیست هیچ کشور مسلمانی هماهنگی ندارد.

چرا؟ چون اولاً از تورات و انجیل قرون وسطایی کپی برداری شده. دوم در هر زمان هر ملا، آخوند، مفتی، خلیفه مسلمین و امام با احادیث و روایات دروغین آیه های متناقض قرآن را تفسیر تا با راه حل های قرآنی مشکلات مردم را حل کنند. و چون هیچ مشکلی از راه قرآن حل نمی شد، آنها می گفتند چون عیب از خود ماست مشکلی حل نمی شود وگرنه قرآن کلام خدا عیب ندارد. مردم بی عقل هم که به آخوند، مفتی و غیره شک نمی کردند.

به این ترتیب عربها زبانها و فرهنگهای مردم منطقه را از بین بردند، اگرچه ایرانیان با مقاومت و زبان فارسی، فرهنگ غنی خود را تا حدودی حفظ کردند ولی با ماندگاری اسلام در ایران این تناقضات اسلامی را هر کدام به نسل های بعدی خود انتقال داده ایم و هر بلایی سرمان می آید می گوییم خدا خودش درست کند. آن دنیا درست می شود. هر چه خدا بخواهد همان است. در کار خدا شک نکن... من فقط خدا را قبول دارم و... و...، کدام خدا دکتر جان، شما که از من بهتر با شیمی و داستان تکامل آشنا هستید.

قانون اساسی دین اسلام

اکبر دهقانی ناژوانی

قرآن کلام و یا قانون اساسی خدا می باشد که از تورات و انجیل کپی برداری شده است. این قرآن از فرهنگ قبیله ای شمال آفریقا، بخصوص عرب های بیابانگرد تاثیر گرفته و تضاد ها و تناقضات جوامع آن روزگار را در دل خود دارد.

در همان صدر اسلام پس از مرگ محمد جانشینان او چهارده روایت از قرآن بیرون دادند و بر سر آنها و جانشینی محمد با هم نزاع می کردند. نهایتاً مجبور شدند که همه را در یک کتاب بگنجانند تا از دعوای هم بکاهند. سپس در هر زمان به دلخواه با احادیث من درآوردی نبوی و امامی این قرآن چهارده روایتی را تفسیر و به عنوان کلام و قانون اساسی خدا به خورد مردم می دادند.

چند قرن بعد، حدود چهارصد و پنجاه سال پیش اسلام شناسان از

**ایرانی ها کم با هم اختلاف داشتند،
زهران ممدانی هم اضافه شد. عده ای
در لباس روشنفکری به طرفداری از او
پرداخته اند ولی اکثریت، نگران فردای
آمریکا هستند که قلب جهانیان برای
زندگی کردن در آن می طبد. تردیدی
نیست که ممدانی پای مسلمانان زیادی را
به آمریکا خواهد رسانید و اینجا را بدتر
از انگلستان و فرانسه خواهد نمود.**

بهرام افشاری

هشدار جدی به ملت ایران

فیلم عروسی دختر خیلی جوان و زیبای ایرانی را در لباس عروس نشان می دهد که با یک مرد سیاهپوست آفریقایی دست به دست هم وارد مجلس عروسی می شوند و میهمانان شروع به دست زدن می کنند.

این ویدئو در حالت عادی هیچ اشکالی ندارد اما هدف چیز دیگری است. هدف اصلی از تولید و پخش چنین محتواهایی از سوی جمهوری اسلامی فقط و فقط عادی سازی ارتباط و ازدواج دخترهای ایرانی است با اتباع خارجی مانند جوانان و مردانی که اتباع کشورهای افغانستان، پاکستان، عراق و جدیداً آفریقایی ها هستند که در همه جای ایران دیده می شوند. این کار را جمهوری اسلامی در راستای تغییر پروژه بافت جمعیتی ایران و نابود کردن بانک ژنتیکی ایرانیان بعد از هزاران سال، و همین طور نابود کردن هویت فرهنگی و ملی ایران و ایرانیان انجام می دهد.

هنگامی که بخواهی یک جامعه را از بیخ و بن نابود کنی و آن را به انحطاط و آشفتنگی فرهنگی بکسانی ازدواج بی رویه با هر نژاد بیگانه ای در تعداد زیاد و مردم گوناگون از کشورهای دیگر چاره کار است.

به کرات ثابت شده که سردمداران آخوندی ایران، علاقه ای به فرهنگ و خاک ایران ندارند. و در کل، آخوندها ضد ایرانی می باشند که می بینیم هست و نیست ایران را از کشور بیرون برده به کشورهای مورد علاقه خود منتقل کرده اند.

نقشه فعلی جمهوری اسلامی در دشمنی با این آب و خاک، ترویج و آسان گرفتن ازدواج دختران ما است با جوانان ظاهراً مسلمان شیعه از عراق و افغانستان و نیجریه و سومالی و پاکستان و هر جا که دستشان برسد. تا نژاد هزاران ساله ایرانی را به شکلی در آورند که فرزندان آن ها دیگر ایرانی خالص نباشند و بشوند ایرانی افغانی، ایرانی عراقی، ایرانی لبنانی...

در همین ردیف ازدواج را برای جوانان دختر و پسر ایرانی سخت و نفس گیر کرده اند تا نتوانند با هم میهن خود تشکیل خانواده بدهند، به جایش برای ازدواج یک پسر یک لاقبای یمنی با دختر ایرانی جهازیه مجانی هم با عروس خانم به داماد می دهند، ازدواج برای اتباع مثل آب خوردن آسان است و به خرج دولت یا نیکوکاران دولت دوست همه چیز فراهم می شود. از هم میهنان خواسته شده این روشنگری را در اختیار سایر هم میهنان قرار دهید تا فاجعه ضد ملی دیگری ناگهان غیر قابل جلوگیری نشود. جلوی توطئه آخوندها را بگیریم.

یکی از خوانندگان قدیمی بیداری چندی است مطلبی را از کتاب خاطرات پرفسور ابوالمجد حجتی فرستاده که در بیداری درج شود. تلفنی به ایشان گفتم بیداری جای چنین مطالب مناقشه برانگیزی نیست ولی آقای سهراب اصرار دارد که اگر این یک صفحه را درج کنید «مثل آبی بر آتش تفرقه موجود خواهد بود». نامه ایشان چنین است:

«دودمان پهلوی نخستین دودمان ایرانی تبار و پارسی زبان بود که پس از ساسانیان به روی کار آمد و توانست بر سراسر آن چه از سرزمین ایران باقی مانده بود فرمان براند و با تامین وحدت ملی حکومت مرکزی را برقرار نماید و شادروان دکتر محمد مصدق درخشان ترین ستاره تابان ملی بود که پس از گذشت نزدیک به چهارده سده در دودمان پهلوی پدیدار شد و توانست سرانجام شناسنامه هویت ملی ایران را که فردوسی پایه گذاری کرده بود صادر و امضا و در دفتر تاریخ وارد کند. این ریسمان پیوستگی به گذشته را جنبش ملت ایران علیه نفوذ بیگانه با ملی کردن صنعت نفت چنان استوار و پایدار کرد که حتا تا به امروز اثرات نیکوی آن ادامه دارد».

کدام راست می گویند:

رئیس جمهور آمریکا: ایران به دنبال دستیابی به توافقی با آمریکا است. اما آن را نمی گوید! (اگر نمی گوید پس شما از کجا فهمیدید؟)

خامنه ای: ایران و آمریکا ناسازگاری ذاتی با هم دارند. به سه شرط همکاری میان دو کشور ممکن است.

۱- آمریکا به کلی دست از پشتیبانی رژیم

اسرائیل بردارد ۲- پایگاه های نظامی خود را از

منطقه جمع کند ۳- دخالت هایش را در منطقه

کنار بگذارد (سه شرط نشدنی). کدام راست

می گویند: رئیس جمهور آمریکا: ماسایت های

هسته ای اصلی ایران را کاملاً نابود کردیم.

مسئولان دولت ایران- آسیب دیده ولی نابود نشده.

گروهی امروز پنجم نوامبر ۲۰۲۵ اعلام کردند:

بخش عمده از ذخایر اورانیوم غنی شده ایران

پس از بمب باران سالم مانده است!

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

جوانی به نام امیر از تهران نوشته:
مردم نیویورک هم به فنا رفتند. هر کس برای
طبقه کارگر و کم درآمد وعده اتوبوس و مهد
کودک و غذا و پوشاک رایگان می دهد. از
اقتصاد چیزی نمی داند.

خطر اسلامی بودن زهران ممدانی خیلی
بیشتر است از خطر سوسیالیست بودن او در
کشور سرمایه داری آمریکا

شهردار جدید نیویورک در همان آغاز کارش
وعده باز شدن درهای آمریکا برای ورود
مهاجران مسلمان را داد. او آمریکا را بدتر از
اروپا گرفتار اسلامی ها خواهد کرد

بیداری را تلفنی مشترک شوید

858-320-0013

bidari2@hotmail.com

یکی از خوانندگان قدیمی بیداری چندی است مطلبی را از کتاب
خاطرات پرفسور ابوالمجد حجتی فرستاده که در بیداری درج شود.
تلفنی به ایشان گفتم بیداری جای چنین مطالب مناقشه برانگیزی
نیست ولی آقای سهراب اصرار دارد که اگر این یک صفحه را درج کنید
«مثل آبی بر آتش تفرقه موجود خواهد بود». نامه ایشان چنین است:
«دودمان پهلوی نخستین دودمان ایرانی تبار و پارسی زبان بود
که پس از ساسانیان به روی کار آمد و توانست بر سراسر آن چه از
سرزمین ایران باقی مانده بود فرمان براند و با تامین وحدت
ملی حکومت مرکزی را برقرار نماید و شادروان دکتر محمد
مصدق درخشان ترین ستاره تابان ملی بود که پس از گذشت
نزدیک به چهارده سده در دودمان پهلوی پدیدار شد و توانست
سرانجام شناسنامه هویت ملی ایران را که فردوسی پایه گذاری
کرده بود صادر و امضا و در دفتر تاریخ وارد کند. این ریسمان
پیوستگی به گذشته را جنبش ملت ایران علیه نفوذ بیگانه با ملی
کردن صنعت نفت چنان استوار و پایدار کرد که حتا تا به امروز
اثرات نیکوی آن ادامه دارد».

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
P.O. Box 22777
San Diego CA 92192
U.S.A.